در بهشت ماوا سرای جاودان الهی



در بهشت ماوا سرای جاودان الهی عالی ترین جایگاه آفرینش خداوند رحمان

امیرالمومنین حضرت امام علی بن ابی طالب سلام و رحمت خدا بر او باد:
اگر با چشم دل به آن‌چه که از بهشت برای تو وصف کرده‌اند بنگری، از آن‌چه در دنیاست دل می‌کنی، هر چند شگفتی‌آور و زیبا باشد، و از خواهش‌های نفسانی و خوشی‌های زندگانی و منظره‌های آراسته و زیبای آن کناره می‌گیری، و اگر فکرت را به درختان بهشتی مشغول داری که شاخه‌هایشان همواره به هم می‌خورند، و ریشه‌های آن در توده‌های مشک پنهان، و در ساحل جویباران بهشت قرار گرفته آبیاری می‌گردند، و خوشه‌هایی از لؤلؤ آب دار به شاخه‌های کوچک و بزرگ درختان آویخته، و میوه‌های گوناگونی که از درون غلاف‌ها و پوشش‌ها سر بیرون کرده‌اند، سرگردان و حیرت‌زده می‌گردی: شاخه‌های پر میوه بهشت که بدون زحمتی خم شده در دسترس قرار گیرند، تا چیننده آن هر گاه که خواهد بر چیند، مهمان‌داران بهشت گرد ساکنان آن و پیرامون کاخ‌هایشان در گردشند و آنان را با عسل‌های پاکیزه و شراب‌های گوارا پذیرایی کنند

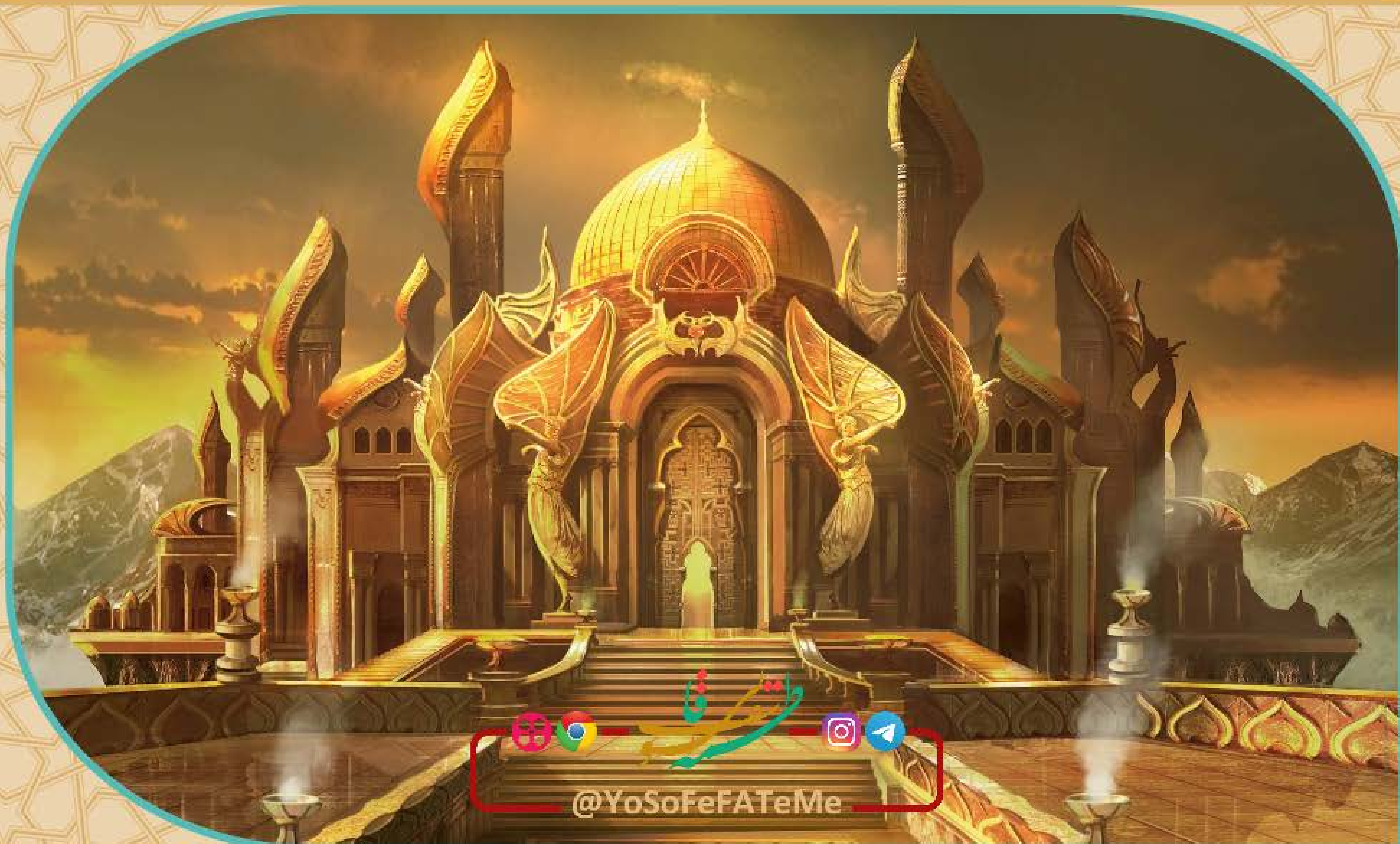


آن‌ها کسانی هستند که همواره از کرامت الهی بهره‌مند تا آن‌گاه که در سرای ثابت خویش فرود آیند و از نقل و انتقال سفرها آسوده گردند.

ای شنونده اگر دل خود را به منظره‌های زیبایی که در بهشت به آن می‌رسی مشغول داری، روح تو با اشتیاق فراوان به آن سامان پرواز خواهد کرد، و از این مجلس من با شتاب به همسایگی اهل قبور خواهی شتافت. خداوند با لطف خود من و شما را از کسانی قرار دهد که با دل و جان برای رسیدن به جایگاه نیکان تلاش می‌کنند

حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره تفسیر این آیه پرسید و عرض کرد: ای رسول خدا! این غرفه‌ها با چه چیزی ساخته شده‌اند؟ ایشان فرمود: ای علی! خداوند آن غرفه‌ها را برای دوستانش از دُرّ و یاقوت و زبرجد ساخته، سقف آن‌ها از طلاست و با نقره استوار شده و هر یک هزار در از طلا دارد و بر هر در فرشته‌ای گمارده شده، در آن‌ها فرش‌هایی رنگارنگ از حریر و دیبا بر روی هم انداخته شده و از مشک و عنبر و کافور پر شده و این همان کلام خداوند عزوجل است که فرمود: «وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ» پس چون مؤمن به منزل‌گاه‌های خود در بهشت درآید، تاجِ فرمان‌روایی و ارجمندی را بر سرش می‌گذارند و دیباهایی از طلا و نقره و یاقوت و دُرّ که در دسته‌های گل به رشته در آمده‌اند می‌آورند و به زیر تاج بر تن او می‌کنند و هفتاد دیبای رنگارنگ که از طلا و نقره و مروارید و یاقوت سرخ بافته شده بر او می‌پوشانند و این همان کلام خداوند است

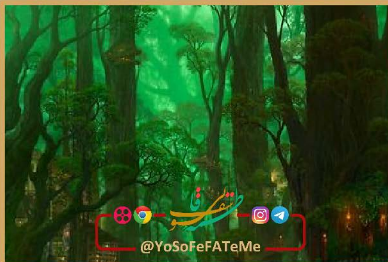
یوسف فاطمه





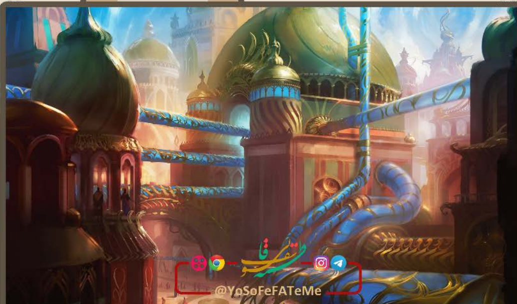
عشق جاودانه مرد مومن به دختران بهشتی

چون مؤمن بر تخت خود می‌نشیند، تختش از شادی به لرزه می‌افتد. چون اقامت‌گاه‌های دوست خدا در بهشت برپا شود، فرشته‌ای که بر باغ‌هایش گمارده شده، اجازه می‌خواهد تا بر او وارد شود و به خاطر دهش‌های خداوند، به او شادباش گوید، امّا خادمان و کنیزان او به آن فرشته گویند: بایست، چرا که دوست خدا بر تخت خود تکیه زده و پریِ سیاه چشمی که همسر اوست، می‌خواهد به نزدش رود، پس صبر کن تا دوست خدا کار خود به پایان رساند؛ در آن‌گاه پری سیاه چشمی که همسر اوست، از خیمه خود به سوی او بیرون می‌آید و در حالی که کنیزانش او را در میان گرفته‌اند، شورمند گام بر می‌دارد و هفتاد دیبای بافته با یاقوت و مروارید و زبرجد، رنگین به مشک و عنبر، بر تن کرده و تاجی از کرامت بر سر گذاشته و کفشی از طلای آراسته به یاقوت و مروارید، با بندهایی از یاقوت سرخ، به پا دارد؛ چون به نزدیکی دوست خدا می‌رسد و او مشتاقانه می‌خواهد به سویش برخیزد، به او می‌گوید: ای دوست خدا! امروز روز خستگی و فرسودگی نیست، پس برنخیز، من از برای تو و تو از برای منی. آن‌گاه آن دو به اندازه پانصد سال از سال‌های دنیا هم آغوش می‌شوند و نه این از او خسته شود و نه او از این



درختان چشم‌نواز بهشتی

بر روی درخت طوبی جامه‌دان‌هایی است که در هر یک از آن‌ها لباس‌هایی فاخر از سندس و استبرق قرار دارد و برای هر بنده‌ای هزار هزار جامه‌دان است که در هر یک صدهزار لباس قرار دارد که رنگ هر یک با دیگری متفاوت است، مگر این‌که رنگ همه آن‌ها سبز و از سندس و استبرق است. پس این بلندترین بخش درخت است. میانه آن سایه‌های درخت است که اگر سواری تیزرو در سایه آن درخت به تاخت برود صد سال طول می‌کشد تا آن را بپیماید. پایین‌ترین آن میوه‌های درخت است که به خانه‌هایشان نزدیک استهر یک از شاخه‌های آن مانند چوبی است که صد نوع میوه بر آن روییده، از میوه‌هایی که دیده‌ای یا تاکنون ندیده‌ای



این درخت طوبی نام دارد و از ریشه آن رودی جاری است که بهشت عدن را سیراب می‌کند، و آن کاخی است از مروارید یک دست که در آن هیچ شکستگی یا اتصالی وجود ندارد. اگر همه مسلمانان در آن جمع شوند گنجایش آنان را دارد. این کاخ هزار در دارد و هر در دوقطعه است از زبرجد و یاقوت به طول دوازده میل، تنها پیامبران و صدیقان و شهیدان و کسانی که در راه خدا دوستی می‌کرده‌اند وارد آن می‌شوند و نیز مؤمنان ناتوانی که جایگاه آنان در این‌جا است، و این بهشت عدن است

ثُویر، از علی بن حسین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر گاه اهل بهشت وارد بهشت می‌شوند و ولی خدا وارد جنّات و مساکن خویش می‌شود، هر مؤمنی به پشتی و اریکه خود تکیه می‌کند، خدمت‌کاران او، دور او را می‌گیرند و میوه‌ها بر سر او خم می‌شوند و چشمه‌ها دور او به جوشش در می‌آیند و رودها از زیر او به جریان می‌افتند و فرش‌ها برای او گسترده می‌شوند و از برابر او گذر می‌کنند و خدمتکاران هر چه را که به آن تمایل پیدا کند، برای او برآورده می‌سازند قبل از این‌که آنان بخواهند. فرمود: و حور العین از باغ‌ها برای او بیرون می‌آیند. پس تا مدتی که خدا می‌خواهد در آن حالت باقی می‌مانند، سپس خدای جبار و قدرتمند به آنان نگاه می‌کند و به آنان می‌گوید: ای اولیا و اهل طاعت من و ای ساکنان بهشت من در جوار من، آیا شما را به بهتر از آن‌چه در آن به سر می‌برید، با خبر کنم؟ می‌گویند پروردگار ما! چه چیزی بهتر از آن‌چه در آن به سر می‌بریم؟ ما در آن‌چه جان‌های ما خواهان آن هستند به سر می‌بریم و چشم‌هایمان از دیدن نعمت‌ها در جوار خدای کریم لذت می‌برد. خدای تبارک و تعالی به آنان می‌گوید: رضایت من از شما و دوستی من نسبت به شما بهتر و بزرگتر است از آن‌چه در آن به سر می‌برید



عنایت خداوند عالم به حضرت امام علی و پیروان واقعی او

پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: به راستی خداوند شیطان را از تو و دوستدارانت ناامید می‌کند و در آخرت به اندازه هر دانه خردلی که به دوستت عطا کرده‌ای به تو می‌بخشد و خداوند آن را بزرگ می‌کند، درجه‌ای در بهشت به تو عطا می‌کند که به اندازه فاصله آسمان تا زمین از دنیا بزرگ‌تر است. و نیز به تعداد هر دانه خردل می‌کند کوهی از نقره هم چون آن، و کوهی از مروارید و کوهی از یاقوت و کوهی از گوهر و کوهی از نور پروردگار عزت مانند آن، و کوهی از زمرد و کوهی از زبرجد مانند آن، و کوهی از مشک و کوهی از عنبر هم‌چون آن خواهد داد. و همانا تعداد خدمت‌گزاران تو در بهشت از تعداد قطره‌های باران و گیاهان و موی حیوانات بیشتر است

همانا بهشت‌ها چهارگانه هستند، و این معنای فرموده خداوند است که: «وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ» {و برای کسی که از جایگاه پروردگارش پروا داشته باشد دو بهشت است}، و او کسی است که به سوی شهوتی از شهوت‌های گناه آلود دنیا هجوم برده و در این هنگام به یاد پروردگارش می‌افتد و از ترس او گناه را رها می‌کند، پس این آیه درباره اوست و این دو بهشت برای مؤمنان و پیشتازان است. اما فرموده: «وَ مِنْ دُونِهِما جَنَّتانِ» {و پایین‌تر از آن دو نیز دو بهشت است}، می‌فرماید: پایین‌تر در برتری، و نه پایین‌تر در نزدیک بودن، و آن‌ها برای اصحاب یمین هستند که بهشت نعمت‌ها و جنت المأوی می‌باشند. و در این بهشت‌های چهارگانه میوه‌های فراوان هم‌چون برگ درختان و ستارگان وجود دارد، و این بهشت‌های چهارگانه دیواری دارند که آنان را دربرگرفته و طول آن مسیر پانصد سال است





کاخ های آسمان خراش مومنین در برترین جایگاه خلقت

آجرهای آن یکی از نقره و یکی از طلا و دیگری از مروارید و یکی از یاقوت است و ملاط آن مشک و زعفران است. کنگره‌های آن از نور است که می‌تابند و از درخشش آن انسان می‌تواند صورت خود را در دیوار مشاهده کند. و در این دیوار هشت در است و هر در دو تکه دارد که عرض هر یک به اندازه مسیری است که اسب تیزرو در یک سال می‌پیماید. همانا سنگ‌ریزه‌های زمین بهشت نقره و خاک آن زعفران و اسپرک است، غبار آن مشک و سنگ‌ریزه‌های آن مروارید و یاقوت هستند. همانا خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: با رحمت من وارد بهشت شوید و با گذشت من از آتش دوزخ رهایی یابید و با اعمال خود بهشت را تقسیم کنید. پس به عزتم سوگند شما را به سرای جاودان و بزرگی فرودمی آورم، پس هنگامی که وارد آن شوند بخواهم می‌دهم

کام‌جویی از لذت‌های جسمانی مراتب و درجاتی دارد که بر اساس احوال گوناگون بهشتیان است، بعضی از آنان هستند که مانند چارپایان از آن لذت می‌برند و در باغ‌هایش چریده و از نعمت‌هایش بهره‌مند می‌شوند، همان‌گونه که در دنیا نیز از قرب و وصل الهی لذتی نمی‌بردند و درکی از عشق و کمال نداشتند. و برخی از آنان از این جهت از بر اساس شناخت او از بزرگی و بخشش پادشاه است. در میان آن‌ها افراد نادانی هستند که تنها سودی که می‌برند این است که طعم آن شیرین و خوشایند است، و برایشان تفاوتی نمی‌کند آن را در بازار و از فروشنده خریده باشند یا از دست پادشاه بگیرند. و بعضی از آنان نیز اندکی از بزرگی و عظمت پادشاه را درک می‌کنند و می‌خواهند با آن بر دیگران یا زیردستان خود فخرفروشی کنند که پادشاه مرا چنین گرامی داشته است. تا آن‌که به کسانی می‌رسیم که از نزدیکان دربار پادشاه و از درخواست کنندگان لطف و بخشش او هستند. پس لذت ایشان تنها در این است که آن را از دست پادشاه گرفته‌اند و این نشانه لطف و بخشش اوست که از آن خودداری می‌کند و پنهان می‌دارد و به آن فخر کرده و آن را آشکار می‌کند، با وجود این‌که در خانه‌اش چندین برابر آن را دارد که به خدمت‌گزاران و بردگانش داده شده است

پس تنها چیزی که از شیرینی آن درک می‌کند طعم قرب و اکرام است. و اگر نشانه اکرام پادشاه در بخشیدن تلخ‌ترین چیزها بود برای او از هر شیرینی شیرین‌تر می‌نمود. و به همین دلیل است که اگر معشوق برای گرامی داشتن عاشق ضربه‌ای دردناک بر او بزنند، در نزد او از هر چیزی که برای دیگران لذت بخش است، دل خواه‌تر و لذت بخش‌تر می‌باشد. پس اگر در مجاز چنین باشد پس در حقیقت نیز سزاوارتر است که چنین باشد. پس اگر این مطلب روشن شود خواهیم دانست که اولیای الهی در دنیا نیز در بهشت و نعمت هستند؛ چرا که با عبادت پروردگار از قرب و وصل او لذت می‌برند و از نعمت‌های دنیا نیز بهره‌مند هستند از این جهت که پروردگار و محبوب‌شان آن‌ها را آفریده و به ایشان هدیه داده و به آنان بخشیده و روزی‌شان قرار داده است. در مصیبت‌ها و بلاها نیز مانند آن لذت می‌برند، چرا که می‌دانند دوستدارشان برای آن‌ها برگزیده و صلاح آن‌ها را در این دانسته‌اند. پس آنان را به این وسیله امتحان کرده و آن‌ها خشنود و سپاس‌گزار هستند. بنابراین بهره‌مندی آنان از بلاها مانند بهره‌مندی از نعمت‌ها است. زیرا جهت لذت بردن در هر دو یکی است. پس آن‌ها در دنیا و آخرت از نعمت قرب و لطف و عشق او بهره مند هستند و در دنیا و آخرت نه ترسی به آنان می‌رسد و نه اندوهگین می‌شوند

پس اگر در دستیابی به این درجه والا پیروز شوند و به این جایگاه برتر برسند، خداوند متعال را از روی ترس از آتش سوزان نمی‌پرستند. بلکه به این دلیل که دوزخ جایگاه خواری و جایگاه کافران و گنه‌کاران و کسانی است که مورد خشم خداوند قرار دارند. و میل آنان به بهشت به این دلیل نیست که بهشت جایگاه برآوردن نیازهای جسمانی است، بلکه به این دلیل است که آن را جایگاه خشنودی خداوند و بزرگداشت و قرب و لطف او برای شایستگان است. و اگر دوزخ جایگاه کسانی بود که خداوند آنان را گرامی داشته آن را برمی گزیدند، همان‌گونه که در دنیا نیز سختی‌ها و اندوه‌ها را با آگاهی از رضایت خداوند درآن برگزیدند. و اگر بهشت جایگاه خشم خداوند می‌بود آن را ترک می‌کردند و از آن می‌گریختند همان‌گونه که لذت‌های دنیا را به این دلیل ترک کردند که می‌دانستند مورد رضایت محبوبشان نیست. پس اگر این را به درستی درک کنی، می‌توانی به سادگی میان چیزهایی که درباره عبادت نکردن برای رسیدن به بهشت و جهنم وارد شده و میان روایاتی که تصریح به عبادت برای آخرت دارند، جمع کنی. چرا که هر کس برای قرب و وصال الهی به دنبال آخرت باشد تنها دیدار خداوند را می‌خواهد. و کسی که آن را برای کامیابی و بهره‌مندی جسمانی بخواهد تنها خودش را پرستیده است



آینده طلایی

تجربه نزدیک به مرگ

ما با سرعت به سوی شهری که در آن (بناهایی شبیه به) کلیساهای بزرگ بود رفتیم و جلوی یکی از این بناها فرود آمدیم. این بناها تماماً از جنس ماده‌ای کریستال مانند بودند که از درون با نوری که بسیار درخشنده بود روشن گشته بودند. من از عظمت آن مکان در بهت و حیرت بودم و در برابر این شاهکار معماری احساس کوچکی می‌کردم. در هوای آن‌جا می‌شد (انرژی و) نیروی تپنده‌ای که در این مکان وجود داشت را حس نمود.
این بناها نماد هیچ دین و مذهب خاصی نبودند، بلکه نشانی از قدرت خداوند بودند

□ مواردپژوهشی: من به جلو و تاریکی تونل نگاه کردم. در انتهای آن نوری بود که با آخرین سرعت ممکن به سمت آن می‌رفتم. با حرکت من، به درخشندگی نور در پیش روی من افزوده می‌شد تا جایی که تاریکی تونل را کاملاً پر کرد و من خود را در بهشتی از نور درخشنده یافتم. این درخشندهترین نوری بود که هرگز دیده بودم، ولی با این وجود چشمان من را آزار نمی‌داد. بلکه برعکس، نور برای چشمانم تسکین دهنده بود. من به سمت راستم نگاه کردم و یک فرم شبح مانند نقره‌ای رنگ را دیدم که از میان مه شکل گرفت. همانطور که او به من نزدیک می‌شد احساس عشقی در من شکل گرفت که تمام معانی کلمه عشق را در خود داشت. مانند این بود که من یک معشوقه را ملاقات می‌کنم، یک مادر یا بهترین دوست، که احساس آن هزار برابر شده است. وقتی که این وجود نورانی به من نزدیک‌تر شد، این احساسات عشق چنان شدید شدند که تقریبا لذت آن بیش از حد تحمل بود. وجود نورانی درست روبروی من ایستاد. همان طور که من به وجود و جوهره او خیره شده بودم، می‌توانستم رنگ‌های بلورین و منشور مانندی را ببینم. گویی که هزاران قطعه کوچک الماس هستند که هریک رنگ‌های رنگین کمان را صادر می‌کنند. من به دستانم نگاه کردم و مانند کریستال با نوری سوسو زنان می‌درخشید و سیال و در حرکت بود، همچون آب اقیانوس. من در حضور او احساس راحتی می‌کردم، نوعی آشنائی که به من می‌باوراند که او هر احساسی را که من هرگز حس کرده بودم را حس کرده است، از بدو تولد تا لحظه‌ای که اصابت صاعقه من را جزغاله کرده بود.

با نگاه به این وجود حس می‌کردم که هیچ کسی نمی‌تواند مانند او من را دوست داشته باشد، مانند او من را بفهمد و با من همدردی کند، مانند او به من دلگرمی دهد و مانند او بدون هیچ قضاوتی شفیق و دلسوز من باشد. من شروع به نگاه کردن به دور و اطراف کردم. در پایین ما موجودات دیگری بودند که مانند من
می‌درخشیدند، ولی سوسو زدن آن‌ها سرعت بسیار کمتری نسبت به من داشت. آن‌ها به نظر گیج و گم شده می‌رسیدند. با نگاه کردن به آن‌ها از سرعت سوسو زدن نور من کاسته شد. احساس ناخوشایندی در این کاهش فرکانس ارتعاش بود و من هم نگاهم را برگرداندم. من به بالا نگاه کردم و موجودات دیگری را دیدم که از من درخشنده‌تر بودند و ارتعاش آن‌ها بالاتر از من بود. نگاه کردن به آن‌ها نیز برایم معذب بود. وجود نور من را در خود دربر گرفت و با این کار او من شروع به تجربه کردن تمامی زندگیم و حس کردن و دیدن هرچه که هرگز برایم اتفاق افتاده بود کردم. مانند این بود که یک سد شکسته شده و هر خاطره‌ای که در مغزم بود مانند سیلی به بیرون جاری گشت. دیدن زندگیم حالم را به هم می‌زد، زیرا می‌دیدم که چه انسان ناخوشایند و خود خواهی بوده‌ام. اولین چیزی که دیدم کودکی پر از خشمم بود و این‌که چگونه به بچه‌های دیگر زور می‌گفتم و آن‌ها را اذیت می‌کردم. به عنوان مثال دیدم که در مدرسه ابتدایی یکی از هم کلاسی‌هایم که غدۀ تیروئید بزرگی داشت که از گردنش بیرون زده بود را مسخره می‌کردم و سر به سر او می‌گذاشتم. آن وقت‌ها فکر می‌کردم که بامزه هستم، ولی این‌جا من از درون بدن او می‌زیستم و باید درد (مسخره و تحقیر شدن) او را خود حس می‌کردم. من دیدم که در دعواهای زیادی در ایام کودکی و جوانیم درگیر شده بودم.

من دوباره این دعواها را می‌دیدم، ولی این بار از دید افرادی که در مقابل من بودند. من درد و عذاب آن‌ها را خود حس می‌کردم. من هم‌چنین رنجشی که با رفتار غیر قابل کنترل و یاغیگرانه خود در پدر و مادرم بوجود آورده بودم را دیده و حس کردم. در حالی که من در ایام نوجوانی از این یاغی بودن خود احساس افتخار می‌کردم. من تمام احساسات، طرز رفتار و انگیزه‌های خودم را دوباره تجربه می‌کردم. عمق احساسی که در مرور زندگیم داشتم شگفت انگیز بود. من نه تنها احساس خود و طرف مقابلم را حس می‌کردم، بلکه احساس نفر بعدی که (به طور غیر مستقیم) تحت تاثیر عمل من قرار گرفته بود و تمام افراد بعدی را در این زنجیره حس می‌کردم. من فهمیدم این که چه کاری انجام می‌دهید آن‌قدر مهم نیست، بلکه علت انجام دادن آن است که اهمیت دارد. به عنوان مثال، دیدن دعوا و کتک کاری‌های بدون علتی که با دیگران داشتم در مرور زندگیم خیلی بیشتر برایم دردناک بود تا وقتی که با کسی دعوا کرده بودم که برای من قلدری کرده و به من آزار رسانده بود. تجربه دوبارۀ وقتی که کسی را بدون علت آزرده‌اید دردناک‌ترین قسمت مرور زندگی است. من در زمان جنگ ویتنام در ارتش آمریکا خدمت کرده بودم و مسئول کشتن تعدادی ویتنامی بودم. من احساس حزن آن‌ها، وقتی که زندگیشان به طور ناگهانی توسط من به پایان رسیده بود و احساس حزن و دردی که خانوادۀ آن‌ها در اثر این حادثه حس می‌کردند، را خود احساس می‌کردم. تنها چیزی که کمی از درد و شدت این احساسات می‌کاست این بود که من در آن زمان (در دنیا) تصور می‌کردم که کار درستی انجام می‌دهم.

من بعد از جنگ هنوز هم در ارتش آمریکا خدمت می‌کردم و یکی از کارهایم این بود که به شورشی‌ها و دولت‌هایی که دوست آمریکا به حساب می‌آمدند به صورت قاچاق یا مستقیم اسلحه و مهمات می‌فرستادم. در مرور زندگیم می‌دیدم که گاهی این اسلحه‌ها برای کشتن مردم بی‌گناه استفاده می‌شد و خود شاهد نتایج آن بودم. من گریه و حزن کودکان وقتی که خبر کشته شدن پدر خود را می‌شنیدند را می‌دیدم و احساس می‌کردم... وقتی که مرور زندگیم به پایان رسید، من به نقطهٔ تأمل و بازتاب رسیدم و توانستم به عقب و آن‌چه که تازه مشاهده کرده بودم بنگرم و خود در مورد آن نتیجه گیری و قضاوت کنم. من شرمسار بودم! متوجه شدم که زندگیم بسیار خودخواهانه بوده است و به ندرت دست کمک و یاری به سوی کسی دراز کرده‌ام. تقریباً هیچ‌وقت لبخندی از روی برادری و محبت به کسی نزده بودم و پولی برای کمک به کسی که محتاج است نبخشیده‌ام. زندگی من فقط و فقط دربارهٔ من بود، بدون این‌که انسان‌های دیگر اهمیتی در آن داشته باشند. من در حالی که احساس عمیقی از تأسف و شرمندگی داشتم، به وجود نور نگریستم و منتظر گوش مالی و توبیخ او بودم. من زندگی خود را مرور کرده بودم و در آن انسانی را دیدم که حقیقتاً بی‌ارزش است. در حالی که به او خیره شده بودم، احساس کردم وجود نور مرا لمس کرد و در اثر آن لمس، من سرور، عشق و شفقتی بدون قضاوت از سوی او حس کردم که تنها آن‌را می‌توان با شفقت یک مادربزرگ مهربان در حق نوهٔ خود مقایسه کرد. او گفت: «آن‌چه تو هستی فرقی است که خدا دارد، و آن فرق، عشق است».

کلماتی گفته نشدند، بلکه این به صورت یک فکر در من القاء شد و تا امروز هنوز معنی و منظور دقیق این جمله را نفهمیده‌ام. سپس، دوباره فرصتی برای درون نگری و تفکر دربارهٔ زندگیم داده شد. چقدر در حق دیگران محبت کرده بودم؟ چقدر از دیگران عشق گرفته بودم؟ می‌توانستم ببینم که برای هر کار خوبی که کرده‌ام لااقل ۲۰ کار بد انجام داده‌ام. وجود نور از من دور شد و با خود بار احساس گناه را از شانهٔ من برداشت. من درد و سختی درون نگری را تحمل کرده بودم، ولی از آن دانش و آگاهیای بدست آورده بودم که می‌توانستم با آن زندگیم را تصحیح کنم. دوباره وجود نور از طریق فکر با من صحبت نمود: «انسان‌ها موجودات معنوی پرقدرتی هستند که هدف به زمین آمدن آن‌ها خلق کردن خوبی است. در بسیاری از اوقات این خوبی نه از طریق کارهای بزرگ و پر سر و صدا، بلکه با کارهای ساده‌ای که از روی محبت بین مردم انجام می‌شود محقق می‌گردد. همین چیزهای کوچک به حساب می‌آیند، زیرا خودجوش بوده و واقعیت تو را نشان می‌دهند». بخشش و مغفرتی که علیرغم زندگی بسیار معیوب و پر از اشتباهم از سوی وجود نور حس می‌کردم خارق‌العاده بود و من احساس بزرگ‌تر شدن کردم. اکنون راز سادهٔ بهبود وضع بشریت را می‌دانستم. مقدار عشق و خوبی که در پایان زندگی خواهید داشت مساوی عشق و خوبی است که در طول زندگیتان به دیگران داده‌اید، به همین سادگی. من به وجود نورانی گفتم: «اکنون که این راز را می‌دانم زندگی من بهتر خواهد بود». ما مانند پرندگانی بدون بال شروع به اوج گرفتن کردیم. با بالاتر رفتن ما احساس می‌کردم که ارتعاش روحم در حال افزایش است. محیط اطراف ما حالتی شبیه به مه غلیظی داشت که روشن بود.

در اطرافمان می‌توانستم میدان‌های انرژیای را ببینم که مانند منشورهایی از نور بودند. بعضی از آن‌ها مانند یک رودخانه جریان داشتند و برخی مانند چشمه‌ای کوچک بودند. حتی دریاچه و برکه‌هایی از آن‌ها را می‌توانستم ببینم. این‌ها از نزدیک قطعاً میدان‌های انرژی بودند ولی از دور به شکل رودخانه یا دریاچه به نظر می‌رسیدند. از میان آن مه می‌توانستم کوهستان‌هایی را ببینم که به رنگ آبی عمیق بودند. ساختار آن‌ها هموار و ملایم بود و صخره‌های زمخت و شیب تیزی در آن‌ها دیده نمی‌شد و دامنۀ آن‌ها با سبزه و گیاهان پوشیده شده بود. در اطراف این کوه‌ها نورهایی دیده می‌شدند که از دور مانند چراغ‌های خانه به نظر می‌رسیدند. حرکت ما به صورت شناور در هوا بود، همانگونه که من همیشه در ذهنم حرکت فرشتگان را تصور می‌کردم. ما با سرعت به سوی شهری که در آن (بناهایی شبیه به) کلیساهای بزرگ بود رفتیم و جلوی یکی از این بناها فرود آمدیم. این بناها تماماً از جنس ماده‌ای کریستال مانند بودند که از درون با نوری که بسیار درخشنده بود روشن گشته بودند. من از عظمت آن مکان در بهت و حیرت بودم و در برابر این شاهکار معماری احساس کوچکی می‌کردم. در هوای آن‌جا می‌شد (انرژی و) نیروی تپنده‌ای که در این مکان وجود داشت را حس نمود. این بناها نماد هیچ دین و مذهب خاصی نبودند، بلکه نشانی از قدرت خداوند بودند. می‌دانستم که این‌جا مکانی برای یادگیری است و من آن‌جا هستم تا دستورالعمل‌هایی را دریافت کنم. وقتی که وارد آن ساختمان شدیم دیگر آن وجود نورانی با من نبود. من به اطراف نگاه کردم ولی اثری از او نبود. این مکان مانند یک آمفی تئاتر یا کلاس درس بزرگ بود.

ردیف‌هایی از نیمکت در اتاق بودند که همه رو به یک تریبون در جلوی اتاق قرار داشتند. دیوار پشت تریبون زیبایی خیره کننده‌ای از رنگهایی که مرتبا در حرکت بوده و در هم پیچیده و ترکیب می‌شدند را داشت. این اتاق و نور درخشانی که احساس عشق را در خود داشت همه‌چیز را تابنده کرده بود. من روی یکی از نیمکت‌ها نشستم و به اطراف اتاق نگاه کردم، در حالی که به دنبال راهنمایم می‌گشتم. لحظه‌ای بعد فضای پشت تریبون پر از موجودات نورانی شد. روی آن‌ها که تابشی مهربان و خردمند داشتند به طرف صندلی من بود. من تکیه داده و منتظر ماندم. آن‌چه که سپس اتفاق افتاد خارق‌العاده‌ترین قسمت تجربه من است. من تعداد موجودات نورانی که پشت تریبون بودند را شمردم. ۱۳ نفر شانه به شانه در سرتاسر سِن ایستاده بودند. من متوجه چیزهای دیگری نیز راجع به آن‌ها شدم، شاید از طریق نوعی تله‌پاتی. هر یک از آن‌ها نماینده یک خصلت روانی یا احساسی انسان‌ها بود. به عنوان مثال، یکی از این موجودات بسیار آتشین و پر شور و حرارت بود، در حالی که دیگری هنرمند و احساسی بود. یکی پر انرژی و بی‌باک، و دیگری باوفا و انحصارگرا بود... حال بیش از پیش مطمئن بودم که این‌جا محلی برای یادگیری است، ولی کتاب و حفظ کردنی در کار نبود. در حضور این موجودات نورانی من خود دانش می‌شدم و هرچه را که مهم بود (و قرار بود یادبگیرم) را فرا میگرفتم. مانند غرق شدن یک قطره آب در دانش اقیانوس، مانند آگاهی یک شعاع نور به هرچه که تمامی نور می‌داند. این موجودات یک به یک به سمت من آمدند. با نزدیک شدن هر کدام از آن‌ها، یک بسته کوچک از سینه او خارج شده و به سمت صورت من می‌آمد.

اولین بار که این اتفاق افتاد من چشمانم را بستم و ترسیدم که بسته به صورتم برخورد کند. ولی درست قبل از برخورد به من این بسته باز شده و در آن تصویر یک اتفاق جهانی که در آینده رخ می‌داد به نمایش درمی‌آمد. هنگامی که به این تصاویر نگاه می‌کردم، احساس می‌کردم که به درون آن‌ها کشیده می‌شوم و می‌توانم خود جزئی از آن باشم و آن را تجربه کنم. این کار ۱۲ بار تکرار شد و هر دفعه من در میانه اتفاقاتی بودم که آیندهٔ دنیا را تکان می‌داد. در آن موقع من نمی‌دانستم که اینها اتفاقات آینده هستند. تنها می‌دانستم که در حال مشاهده اتفاقاتی بسیار مهم هستم... بسته‌های اول، دوم، و سوم مربوط به ضعیف شدن روحیه مردم آمریکا و نزول معنوی و روحی آن‌ها در اثر جنگ ویتنام بود. بسته چهارم و پنجم مربوط به افزایش تنفر و خشم متقابل در سرزمین بیت المقدس و اسرائیل بود. بسته ششم راجع به یک فاجعه هسته‌ای و بسته هفتم مربوط به حرکت‌های مذهبگونه برای حمایت و مراقبت از محیط زیست بود. بسته هشتم و نهم مربوط به دشمنی و اختلاف بین چین و روسیه بود. بسته دهم و یازدهم دربارهٔ فروپاشی و بحران اقتصادی و درگیری و جنگ‌هایی در منطقهٔ خاور میانه بود. بسته دوازدهم درباره پیشرفت تکنولوژی در آینده بود. هم‌چنین بسته سیزدهمی به طرف من آمد که نمی‌دانم از کجا و از طرف کدامین وجود نورانی بود، ولی در آن صحنه‌هایی از جنگ و درگیری جهانی به من نشان داده می‌شد. در یکی از عجیب‌ترین و گیج کننده‌ترین صحنه‌ها، یک لشگر از زنان با چادرهای سیاه را دیدم که در یک شهر اروپایی رژه می‌رفتند. می‌دیدم که دنیا پر از احساس ستیز و دشمنی شده است. واضح بود که تمامی این‌ها از احساس ترس انسان‌ها بوجود آمده است.

به من گفته شد: «لزومی برای ترسی که این مردم حس می‌کنند نیست. ولی این ترس آن‌چنان بزرگ است که آن‌ها حاضر خواهند بود که آزادی‌های خود را به خاطر احساس امنیت فدا کنند». من هم‌چنین صحنه‌هایی را از بلایای عظیم طبیعی مانند سیل و آتشفشان و زمین لرزه می‌دیدم. به من گفته شد: «اگر شما (نسل بشر) به عمل کردن (کورکورانه) به همان چیزهایی که به شما یاد داده شده ادامه داده و به نحوهٔ رفتار و زندگی خود مانند ۳۰ سال گذشته ادامه دهید، این اتفاقات قطعاً رخ خواهند داد. ولی این آینده بر روی سنگ حک نشده است و اگر شما خود را تغییر دهید، می‌توانید از جنگ (و تراژدی‌هایی) که در انتظارتان است اجتناب کنید. آینده، قابل تغییر است و شما می‌توانید آن را تغییر دهید». با پایان یافتن این مشاهده‌ها فهمیدم که این موجودات نورانی بسیار مشتاق هستند که به ما کمک کنند، زیرا بدون پیشرفت معنوی بشریت آن‌ها در ماموریت معنوی خود موفق نخواهند بود. آن‌ها به من گفتند: «شما نسل بشر واقعا قهرمان هستید. تمام کسانی که به زمین می‌آیند ارواح با شهامتی هستند زیرا حاضر به کاری شده‌اند که هیچ وجود روحانی دیگری حاضر به آن نشده است. شما حاضر شده‌اید به دنیایی که در مقابل تمامیت جهان بسیار محدود است آمده و در آن به همراه خداوند در خلق کردن سهیم باشید. تمام کسانی که روی زمین هستند باید به خود افتخار کنند.»... در نهایت به من گفته شد که باید به زمین بازگشته و ماموریت خود را به انجام رسانم. من شهر کریستالی را ترک کرده و وارد اتمسفری که رنگ آبی خاکستری داشت شدم. این همان محیطی بود که بعد از برخورد صاعقه وارد آن شده بودم، بنابراین فرض کردم که این‌جا مرز بین عالم معنوی و مادی است.

از این‌جا به آهستگی نزول کرده و خود را در بالای یک راهرو دیدم که بدنی بی‌حرکت در پایین آن قرار داشت. دونفر با روپوش سفید به طرف بدن می‌آمدند ولی در آن‌جا دوست نزدیکم، تیم را دیدم که قبل از آن‌ها آمده و در کنار بدن نشست. تازه متوجه شدم که این بدن من است. احساس عشق و عطوفت را از سوی او به خودم حس می‌کردم. من به بدنم بازگشتم و با آن تمام دردهایم به من بازگشت. چند سال بعد با دکتر ریموند مودی که یک محقق تجربه‌های نزدیک به مرگ است ملاقاتی داشتم و به یاد می‌آورم که به او گفتم: «جهان روحانی بسیار زیباست. هنگامی که آن‌جا بودم هر چیز و سرنوشت هر چیز را می‌دانستم، حتی هر قطره باران. می‌دانی که سرنوشت هر قطره باران این است که به دریا بازگردد؟ ما نیز مانند قطرات باران هستیم، هر یک از ما یک قطره‌ایم و سعی داریم که دوباره به دریا بازگردیم...»

🏛گردآوری: 🏛NDE

ادعیه شریف عشرات

ابن طاوس در مهج الدعوات می‌گوید: دعایی که مذکور می‌شود، دعای بزرگ و عظیم القدر و از اسرار دعاهاست. این دعا مشهور به دعای عشرات است. هر گاه این را در صبح و شام بگویی، به نوشتن ثواب آن هزار هزار فرشته مشغول می‌شوند. خدا هزار هزار فرشته را موکّل می‌کند که برای تو استغفار کنند. به هر فرشته‌ای قوّت هزار هزار سخنگو داده می‌شود و برای تو در دار السّلام هزار خانه در صد عمارت بنا می‌شود و در بهشت فردوس هزار خانه در صد قصر بنا می‌شود و در جنّات عدن هزار هزار شهر بنا می‌شود و با تو در قبر نوشته‌ای باشد که (بر تو بیم و ترس نیست. برای تو تشویش و اضطرابی در وقت گذشتن از پل صراط نخواهد بود و برای تو عذاب جهنم نخواهد بود) این دعا را برای حاجتی که دوست داشته باشی، نمی‌خوانی مگر در آن روز برآورده می‌شود، پس شام نگردد مگر آن کهحاجت برآورده شود، حال آن حاجت هر چیز، هر قدر و در هر جا که باشد. نمی‌میری مگر شهید در راه خدا. در زمان حیات خود در کمال نیکبختی زندگانی خواهی نمود که به تو فقر و دیوانگی و گرفتاری نرسد. برای تو در هر روزی به شمار هر جنّ و انس هزار هزار حسنه نوشته و هزار هزار سیّئه محو می‌شود. در بهشت هزار هزار مرتبه بالا برده می‌شود. عرش و کرسی طلب آمرزش می‌نمایند تا آن که نزد خدا بایستی و از او برای کسی حاجتی را طلب کنی که برآورده شود

ادعیه جلیل القدر عشرات

سُبحانَ الله وَالحَمدُ لله وَ لاَ اِلَهَ اِلاّ الله وَالله اَکبَرُ وَ لاَ
حَولَ وَ لاَ قُوَّةَ اِلاّ بِالله العَلِیِّ العَظِیمِ سُبحانَ الله آناءَ
اللَّیلِ وَاَطرافَ النَّهارِ سُبحانَ الله بِالغُدُوِّ وَالاصالِ سُبحانَ
الله بِالعَشِیِّ وَالاِبکارِ سُبحانَ الله حینَ تُمسُونَ وَحینَ
تُصبِحُونَ وَلَهُ الحَمدُ فِی السَّمٰوَاتِ وَالاَرضِ وَعَشِیّاً
وَحِینَ تُظهِرُونَ یُخرِجُ الحَیَّ مِنَ المَیِّتِ وَیُخرِجُ المَیِّتَ مِنَ
الحَیِّ وَیُحیِی الاَرضَ بَعدَ مَوتِها وَکَذٰلِکَ تُخرَجُونَ سُبحانَ
رَبِّکَ رَبِّ العِزَّةِ عَمّا یَصِفُونَ وَسَلامٌ عَلَی المُرسَلِینَ
وَالحَمدُ لله رَبِّ العالَمِینَ

ادعیه جلیل القدر عشرات

سُبحانَ ذِی المُلکِ وَالمَلَکوتِ سُبحانَ ذِی العِزَّةِ وَ
الجَبَروتِ سُبحانَ ذِی الکِبرِیآءِ وَالعَظَمَةِ المَلِکِ الحَقِّ
المُهَیمِنِ (المُبینِ) القُدّوسِ سُبحانَ اللهِ المَلِکِ الحَیِّ الَّذی
لایَموتُ سُبحانَ اللهِ المَلِکِ الحَیِّ القُدّوسِ سُبحانَ القآئِمِ
الدّآئِمِ سُبحانَ الدّآئِمِ القآئِمِ سُبحانَ رَبِّیَ العَظیمِ سُبحانَ
رَبِّیَ الاَعلی سُبحانَ الحَیِّ القَیّومِ سُبحانَ العَلِیِّ الاَعلی
سُبحانَهُ وَتَعالی سُبّوحٌ قُدّوسٌ رَبُّنا وَرَبُّ المَلائِکَةِ
وَالرّوحِ. سُبحانَ الدّآئِمِ غَیرِ الغافِلِ سُبحانَ العالِمِ
بِغَیرِ تَعلیمٍ سُبحانَ خالِقِ مایُری وَمالایُری

ادعیه جلیل القدر عشرات

سُبحانَ الّذی یُدرِکُ الأبصارَ وَلا تُدرِکُهُ الأبصارُ وَهُوَ اللّطیفُ الخَبیرُ. اَللّهُمّ إنّی اَصبَحتُ مِنکَ فی نِعمَة وَخَیرٍ وَبَرَکَة وَعافیَة فَصَلّ عَلی مُحَمّد وَآلِهِ وَاَتمِم عَلَیّ نِعمَتَکَ وَخَیرَکَ وَبَرَکاتِکَ وَعافیَتَکَ بِنَجاة مِنَ النّارِ وَارزُقنی شُکرَکَ وَعافیَتَکَ وَفَضلَکَ وَکَرامَتَکَ اَبَداً ما اَبقَیتَنی. اَللّهُمّ بِنُورِکَ اهتَدَیتُ وَبِفَضلِکَ استَغنَیتُ وَبِنِعمَتِکَ اَصبَحتُ وَاَمسَیتُ. اَللّهُمّ إنّی اُشهِدُکَ وَکَفی بِکَ شَهیداً وَاُشهِدُ مَلائِکَتَکَ وَاَنبیائَکَ وَرُسُلَکَ وَحَمَلَةَ عَرشِکَ وَسُکّانَ سَمَواتِکَ وَاَرضِکَ وَجَمیعَ خَلقِکَ بِاَنّکَ اَنتَ الله لاإلَهَ إلاّ اَنت وَحدَکَ لاشَریکَ لَکَ وَاَنّ مُحَمّداً صَلّی الله عَلَیهِ وَآلِهِ عَبدُکَ وَرَسُولُکَ وَاَنّکَ عَلی کُلّ شَیء قَدیرٌ

ادعیه جلیل القدر عشرات

تحيي وَتُميتُ وَتحيي وَاَشهَدُ اَنا الجَنَّةَ حَقٌّ وَاَنَّ النّارَ حَقٌّ
وَالنُّشورَ حَقٌّ وَالسّاعَةَ اتِيَةٌ لاَ رَيبَ فيها وَاَنَّ الله يَبعَثُ مَن فِي
القُبورِ وَاَشهَدُ اَنَّ عَلِيَّ بنَ اَبيطالِب اَميرَ المُؤمِنينَ حَقّاً حَقّاً وَاَنَّ
الاَئِمَّةَ مِن وُلدِهِ هُمُ الاَئِمَّةُ الهُداةُ المَهدِيّونَ غَيرُ الضّالّينَ وَ لاَ
المُضِلّينَ وَاَنَّهُم اَولِيائُكَ المُصطَفَونَ وَحِزبُكَ الغالِبُونَ وَصِفوَتُكَ
وَخِيَرَتُكَ مِن خَلقِكَ وَنُجَبائُكَ الَّذينَ انتَجَبتَهُم لِدينِكَ
وَاختَصَصتَهُم مِن خَلقِكَ واصطَفَيتَهُم عَلى عِبادِكَ وَجَعَلتَهُم
حُجَّةً عَلَى العالَمينَ صَلَواتُكَ عَلَيهِم وَالسَّلامُ وَرَحمَةُ الله وَبَرَكاتُهُ.
اَللّهُمَّ اكتُب لي هذِهِ الشَّهادَةَ عِندَكَ حَتّى تُلَقِّنَنيها يَومَ القِيمَةِ وَاَنتَ
عَنّي راضٍ اِنَّكَ عَلى ما تَشاءُ قَديرٌ

ادعیه جلیل القدر عشرات

اَللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ حَمداً یَصعَدُ اَوَّلُهُ وَ لاَ یَنفَدُ آخِرُهُ اَللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ
حَمداً تَضَعُ لَکَ السَّماءُ کَنَفَیها وَ تُسَبِّحُ لَکَ الاَرضُ وَمَن عَلَیها. اَللّهُمَّ
لَکَ الحَمدُ حَمداً سَرمَداً اَبَداً لااَنقِطاعَ لَهُ وَلاَنَفادَ وَلَکَ یَنبَغِی
وَاِلَیکَ یَنتَهِی فِیَّ وَعَلَیَّ وَلَدَیَّ وَمَعِی وَقَبلِی وَبَعدِی وَاَمامِی
وَفَوقِی وَتَحتِی وَاِذا مِتُّ وَبَقِیتُ فَرداً وَحِیداً ثُمَّ فَنِیتُ وَلَکَ الحَمدُ
اِذا نُشِرتُ وَبُعِثتُ یا مَولایَ. اَللّهُمَّ وَلَکَ الحَمدُ وَلَکَ الشُّکرُ
بِجَمِیعِ مَحامِدِکَ کُلِّها عَلَی جَمِیعِ نَعمائِکَ کُلِّها حَتّی یَنتَهِیَ الحَمدُ اِلَی
ما تُحِبُّ رَبَّنا وَتَرضَی. اَللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ عَلَی کُلِّ اَکلَةٍ وَشَربَةٍ
وَبَطشَةٍ وَقَبضَةٍ وَبَسطَةٍ وَفِی کُلِّ مَوضِعِ شَعرَةٍ. اَللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ
حَمداً خالِداً مَعَ خُلُودِکَ وَلَکَ الحَمدُ حَمداً لاَ مُنتَهَی لَهُ دُونَ

ادعیه جلیل القدر عشرات

وَلَكَ الحَمدُ حَمداً لاَ اَمَدَ لَهُ دُونَ مَشِيَّتِكَ وَلَكَ الحَمدُ حَمداً لاَ اَجرَ
لِقَآئِلِهِ اِلاَّ رِضَاکَ وَلَكَ الحَمدُ عَلَى حِلمِكَ بَعدَ عِلمِكَ وَلَكَ
الحَمدُ عَلَى عَفوِکَ بَعدَ قُدرَتِكَ وَلَكَ الحَمدُ بَاعِثَ الحَمدِ وَلَكَ
الحَمدُ وَارِثَ الحَمدِ وَلَكَ الحَمدُ بَدِيعَ الحَمدِ وَلَكَ الحَمدُ مُنتَهَى
الحَمدِ وَلَكَ الحَمدُ مُبتَدِعَ الحَمدِ وَلَكَ الحَمدُ مُشتَرِیَ الحَمدِ وَلَكَ
الحَمدُ وَلِیَّ الحَمدِ وَلَكَ الحَمدُ قَدِيمَ الحَمدِ وَلَكَ الحَمدُ صَادِقَ
الوَعدِ وَفِیَّ العَهدِ عَزِيزَ الجُندِ قَآئِمَ المَجدِ وَلَكَ الحَمدُ رَفِيعَ
الدَّرَجَاتِ مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ مُنزِلَ الايَاتِ مِن فَوقِ سَبعِ سَمَوَاتٍ
عَظِيمَ البَرَكَاتِ مُخرِجَ النُّورِ مِنَ الظُّلُمَاتِ وَمُخرِجَ مَن فِی الظُّلُمَاتِ
اِلَی النُّورِ مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ حَسَنَاتٍ وَجَاعِلَ الحَسَنَاتِ دَرَجَاتٍ

ادعیه جلیل القدر عشرات

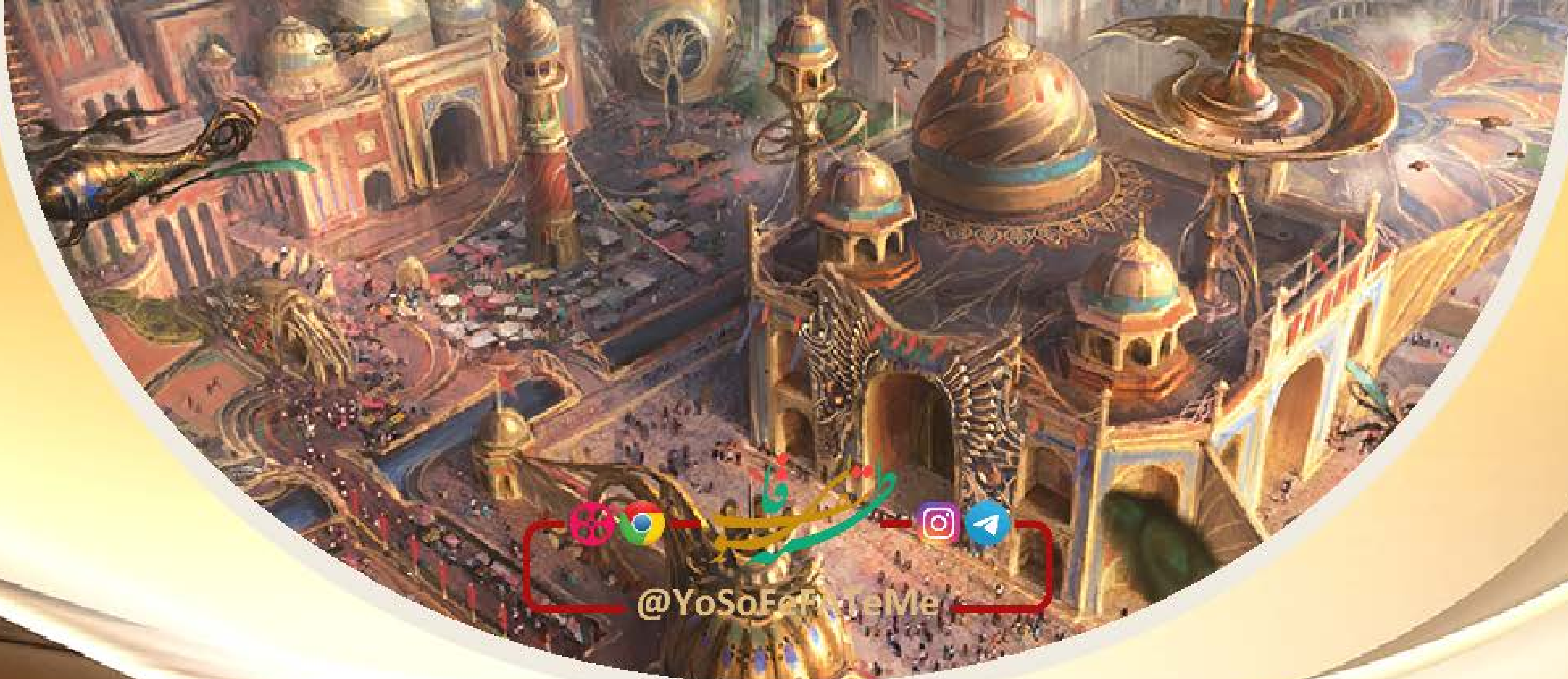
اللّهمّ لکَ الحمدُ غافِرَ الذّنبِ وَقابِلَ التوبِ شَدیدِ العِقابِ ذَا الطّولِ لااِلهَ الّا اَنتَ اِلَیکَ المَصِیرُ. اَللّهمّ لکَ الحمدُ فی اللّیلِ اِذا یَغشَی وَلکَ الحمدُ فی النّهارِ اِذا تَجلّی وَلکَ الحمدُ فی الاخرَةِ وَالاُولی وَلکَ الحمدُ عَدَدَ کُلّ نَجمٍ وَمَلَکٍ فِی السّمآءِ وَلکَ الحمدُ عَدَدَ الثَّری وَالحَصی وَالنّوی وَلکَ الحمدُ عَدَدَ ما فی جَوّ السّمآءِ وَلکَ الحمدُ عَدَدَ ما فِی جَوفِ الأَرضِ وَلکَ الحمدُ عَدَدَ اَوزانِ مِیاهِ البِحارِ وَلکَ الحمدُ عَدَدَ اَوراقِ الاَشجارِ وَلکَ الحمدُ عَدَدَ ما عَلَی وَجهِ الاَرضِ وَلکَ الحمدُ عَدَدَ ما اَحصی کِتابُکَ وَلکَ الحمدُ عَدَدَ ما اَحاطَ بِهِ عِلمُکَ وَلکَ الحمدُ عَدَدَ الاِنسِ وَالجِنّ وَالهَوامّ وَالطّیرِ وَالبَهآئِمِ وَالسِّباعِ حَمداً کَثیراً طَیّباً مُبارَکاً فِیهِ کَما تُحِبُّ رَبّنا وَتَرضی وَکَما یَنبَغی لِکَرَمِ وَجهِکَ وَعِزّ جَلالِکَ

ادعیه جلیل القدر عشرات

سپس ده مرتبه می گویی: لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحدَهُ لَا شَرِیكَ لَهُ لَهُ المُلكُ وَلَهُ الحَمدُ وَهُوَ اللَّطِیفُ الخَبِیرُ ده مرتبه لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحدَهُ لَا شَرِیكَ لَهُ لَهُ المُلكُ وَلَهُ الحَمدُ یُحیِی وَیُمِیتُ وَیُمِیتُ وَیُحیِی وَهُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ بِیَدِهِ الخَیرُ وَهُوَ عَلَی كُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ ده مرتبه: اَستَغفِرُ اللهَ الَّذِی لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الحَیُّ القَیُّومُ وَاَتُوبُ اِلَیهِ ده مرتبه یَا اللهُ یَا اللهُ. ده مرتبه یَا رَحمَنُ یَا رَحمَنُ ده مرتبه یَا رَحِیمُ یَا رَحِیمُ. ده مرتبه یَا بَدِیعَ السَّمَوَاتِ وَالاَرضِ ده مرتبه یَا ذَا الجَلَالِ وَالاِكرَامِ. ده مرتبه یَا حَنَّانُ یَا مَنَّانُ ده مرتبه یَا حَیُّ یَا قَیُّومُ. ده مرتبه یَا حَیُّ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنتَ ده مرتبه یَا اللهُ یَا لَا اِلَهَ اِلَّا اَنتَ ده مرتبه بِسمِ اللهِ الرَّحمَنِ الرَّحِیمِ

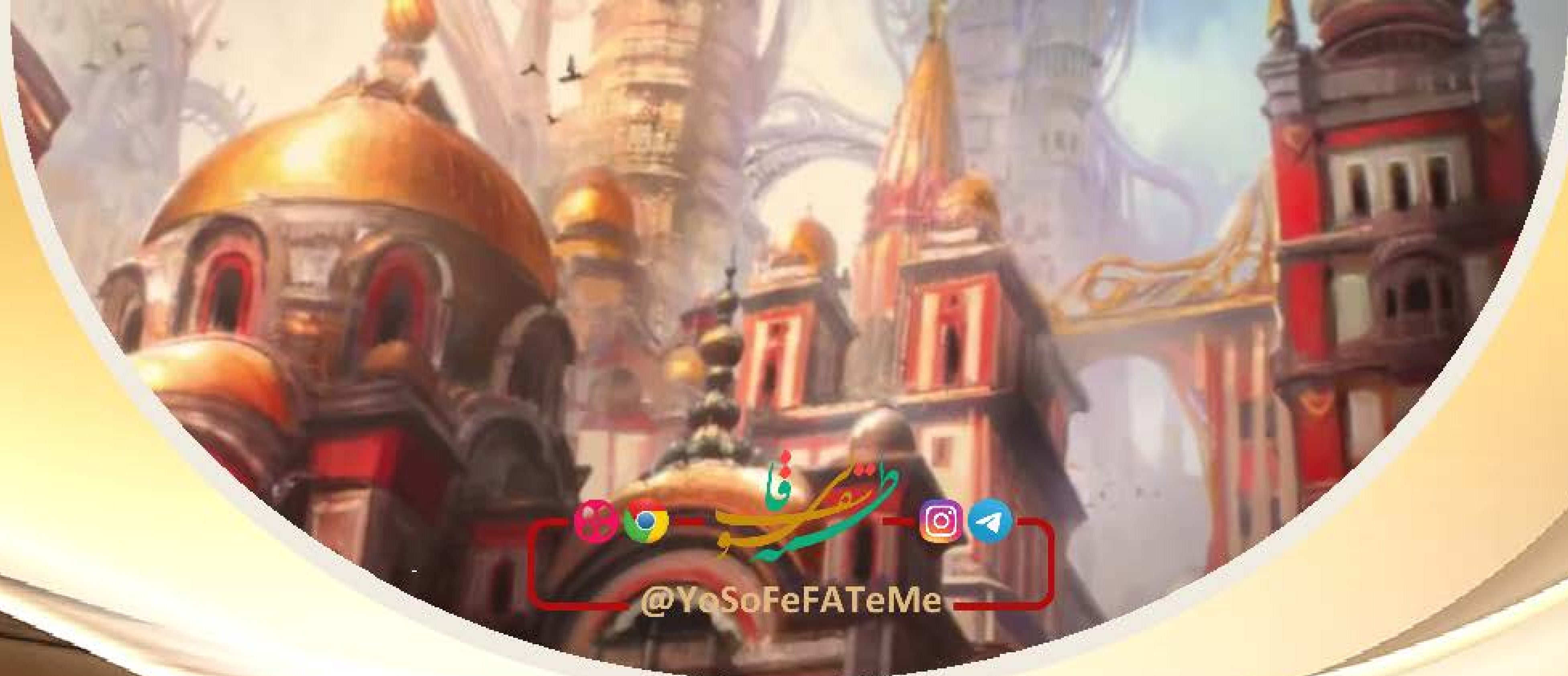
ادعیه جلیل القدر عشرات

ده مرتبه اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد ده مرتبه اَللّهُمَّ
افعَل بِی مَا اَنتَ اَهلُهُ ده مرتبه امینَ امینَ ده مرتبه قُل
هُوَ الله اَحَدٌ. سپس می گویی: اَللّهُمَّ اصنَع بِی مَا اَنتَ
اَهلُهُ وَ لاَ تَصنَع بِی مَا اَنَا اَهلُهُ فَاِنَّكَ اَهلُ التَقوی وَ اَهلُ
المَغفِرَةِ وَ اَنَا اَهلُ الذُّنُوبِ وَ الخَطَایَا فَارحَمنِی یَا مَولاَیَ وَ اَنتَ
اَرحَمُ الرّاحِمینَ. ده مرتبه لاَ حَولَ وَ لاَ قُوَّةَ اِلاّ بِالله
تَوَكَّلتُ عَلَی الحَیِّ الّذِی لاَ یَمُوتُ وَ الحَمدُ الله الّذِی لَم
یَتَّخِذ وَلَداً وَ لَم یَكُن لَهُ شَرِیكٌ فِی المُلكِ وَ لَم یَكُن
لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِّرهُ تَكبِیرا



تمنایی عاشقانه به سوی آفریدگار بهشت

هر روایت و سخنی که از ائمه هدا علیه آله سلام مطرح می‌شه باید با عمق و معنا به آن نگاه کنید سپس در خیالات و فضای تفکر سخن را با هوشمندی تمام به فیلم و حالت تصویری با ریزترین جزئیات متجلی کنید تا بدین وسیله نسیم عشق الهی را به وجودتان پیوند دهید. در حدیث معتبری از حضرت رسول نقل است که قصرهای بهشت هفتادهزار برابر وسیع‌تر از دنیا و مافیهاست که از طلا، نقره، یاقوت، مروارید، الماس و... برای فرمان‌برداران حق آفریده شده است انسان به یک‌باره با فهمیدن و درک کامل این روایت از دنیا و هر آن‌چه در آن هست فاصله می‌گیرد و خود را برای چنین پاداش بزرگی متحمل هزاران سختی و فشارهای طاقت‌فرسا در مسیر حق می‌کند و سرانجام در دو سرا پیروز و موفق خواهد بود. شاید با دیدگاه دنیا پرستان این فرد شکست خورده است ولی اندیشه آنان از سرچشمه‌ی نادانی و احمق بودنشان است و به گفته قرآن از پندار و منطق بی‌اساس پیروی می‌کنند. امروزه ریشه‌ی هر گناهی به خاطر گرایش به دنیا و داشتن آرزوهای طولانی و دراز می‌باشد



یک مسلمان شیعه با قرائت خالصانه یک ادعیه پر فضیلت در مدت زمان نیم ساعت برای خود بناهای چشم‌نواز و آسمان‌خراش در سرای جاودان الهی ایجاد می‌کند که از با ارزش‌ترین مصالح به مانند طلا، نقره، یاقوت، زبرجد و... است. گفتم تنها در مدت نیم‌ساعت فقط با اخلاص و یقین داشتن و پا گذاشتن بر روی هواس نفس به بالاترین مراتب و پاداش‌ها دست پیدا می‌کند. اما در سرای هلاکت‌کننده و جایگاه خوارکننده دنیا یک انسان برای آن‌که تنها سقفی از بدترین و کثیف‌ترین و ضعیف‌ترین مصالح به مانند؛ سیمان، گچ، خاک، آجر، آهن پوسیده و... داشته باشد باید تمام آرامش و حالات پر افق روحی خود را نابود کند و از عظمت و حقیقت الهی چشم‌پوشی نماید و خود را در مسیر این زندگی دنیا متحمل سخت‌ترین و کوبنده‌ترین اتفاقات کند و در میانه‌ی آن از شیطان و لشگریانش تبعیت نماید و خود را زیر فشار بردگی آنان کند تا شاید بتواند خانه‌ای با آن‌چه در دل داشت (که آن هم بسیار ناقص و فرسوده است) محیا شود و در ادامه داستان ناتمام آرزوها و خواسته‌های فریب‌کار دنیا لذتش ناپایدار و دردش تمام نشدنی برای مخاطب خواهد داشت



خاک زیر پای مومنین در جنات عدن از زعفران است یک لحظه فکر کنید یک مکانی که چندین هزار برابر از دنیا با این همه وسعت و بزرگی‌اش پر از زعفران باشد زعفرانی که از بهترین و عالی‌ترین جزئیات ساختاری از سوی آفریدگار خلقت داده شده است بی‌نهایت شگفت‌انگیز و رویاگرانه‌اس، زمانی که تنها بوی آن تمام فضای بهشت را بگیرد تا سال‌ها قوت و نیرو پیدا می‌کنید که تنها بایستید و از چنین منظره‌ی عالی‌قدری استفاده ممکن را ببرید. شخص مومن با دیدگاه بی‌نهایتی که از خالق خویش در جهات قدرت، دانش، خلقت، نعمات و... می‌سازد سپس به درجه‌ی یقین دست پیدا می‌کند و به مرتبه‌ای رسیده است که شخصیت‌های اصلی آفرینش به آن تاکید داشته‌اند. تصور کنید برای مثال در میان ۱۰۰ کاخ گنبدی شکل آسمان‌خراش از طلا، نقره، یاقوت، زبرجد، الماس و... پا به حرکت بردارید اصلا می‌شه در این بین فرمانی به حرکت کالبد برداشت؟ برای میلیاردها سال می‌ایستید و فقط لذت می‌برید، به اضافه آن در محیط اطراف قصرها هم از منابع فوق طبیعی و فراتر از آن وجود دارد

دوستی انسان‌ها و مردمان بهشت به خاطر خداست و از روی صدق دل و معنای وجود است و خدمتکاران مومنین با تمام جان و بدون هیچ خستگی، حسادت، دشمنی، حرص، مریضی و... در خدمت پادشاه‌شان هستند زیرا صفات رذیله، بیماری، آلودگی و تاریکی در برترین جایگاه خلقت مفهومی ندارد و در آن‌جا محلی برای حضور آن موجود نیست و ایجاد نشده است. مقصد نهایی تمامی انسان‌های روی کره‌ی خاکی بهشت ماوا می‌باشد هدف به وجود آمدن دوزخ هم برای رسیدن به بهشت است به دلیل آن‌که یک روح از آلودگی‌ها مطهر به‌شود تا به سرآمد معین دست پیدا کند. چه انسان‌ها که به خاطر دنیا هم‌دیگر را به خواری و ذلت کشاندند تا فقط به نقطه‌ی صفر و متاع اندکی از زندگی برسند ولی خودشان خیلی خوب می‌فهمند که راهی اشتباه با توجه به خوار کردن دیگران انتخاب کردند و به هیچ رسیدند و باعث شقاوت و شکستی روحی آنان شد. در نتیجه کسی که بزرگی پاداش الهی را دید به آسانی و به مانند آب خوردن از تجملات فریب‌دهنده و لوازم هلاک‌کننده دنیا و گناهان و معاصی آن گذر می‌کند تا تنها در اندیشه داشته باشد که باید از دستورات و قوانین حکیمانه و خردمندانه خدا و حجت‌هایش پیروی کند و تابع آن باشد

در روایت داریم که دنیا پرستان به مانند چراغ هستند شاید برای مردم نور داشته باشند ولی تنها خود را می‌سوزانند و فرسوده می‌کند، یک مسلمان لایق آن نیست که برای دنیا و یک‌سری موارد بی‌ارزش و بی‌مقدار خود را از بین ببرد و نابود کند. باید با هوشمندی تمام مسیری را انتخاب کند که نهایت آن به منطقه‌ای والا و پر هیبت است و خویش را از فریب‌خوردگان و انسان‌های نادان جدا کند تا سعادت و خوشبختی نصیب او شود. روایاتی که از محضر بلندپایه‌ی رسالت‌گران الهی درباره معاد به گوش مردم می‌رسد در درجه‌ای قرار دارند که بینی انسان‌های مغرور و متکبر از مقام و ثروت دنیا را به خاک بمالد و آنان را کاملا زمین‌گیر کند. زیرا زمانی که نتیجه اعمال و دارایی‌شان و سپس کارهای خودشان را در مقابل غیب می‌بینند بسیار اندک و کم است و با یک نگاه متفاوت متوجه می‌گردند که شکسته تحقیرانه‌ای را خورده‌اند و بازنده واقعی زندگانی هستند



نویسنده: محمدعلی شرطان

اگر بر مجموع صفات نعمات بهشت را در کنار هم قرار دهید و یک شکل جامع و وسیع از آن در وصف خویش درست کنید خواهید فهمید جایگاهی‌ست که از اول تا آخر ایجاد آن دارای شگفتی‌ها و کرامات بلندمرتبه‌ای از سوی پروردگار جهان‌یان برای والاترین انسان‌ها در عمل می‌باشد و هیچ‌گونه نقص و عیبی ندارد که بدین سبب چارچوب‌های ساختاری بهشت بسیار عالی و در نهایت آفرینش خداوند رحمان است.

در کلام‌آخر خواستم به نقطه‌نظر شما برسانم که آن‌چه بنده در وجود و دل خود دیده‌ام و آن‌چه ائمه اطهار در گنجینه دانش‌شان تشریح نمودند بسیار تمثل‌گرانه است زیرا لغت و کلمه‌ای برای بیان کامل آن در دنیا به وجود نیامده بلکه بسیار محدود است تنها باید با زبان دل متوجه شوید و آن‌را درک کنید